

ریشه‌های فکری داعش

علی قائمی خوش بین^۱

فرحناز باغانی^۲

چکیده

داعش نام گروهی بنیادگرا است؛ که در عراق و سوریه حضور فعال داشت و خود را کشوری مستقل می‌دانست. این گروه به رهبری ابوبکر البغدادی از جنگجویان سلفی جداشده از شبکه‌ی القاعده بود که با دولت‌های عراق و سوریه و گروه‌های مخالف وارد جنگ شد. این گروه به عنوان یک گروه دارای تفکر سلفی معرفی شده است. ما در این پژوهش بدنبال پاسخ به این پرسش هستیم که ریشه تفکر سلفی در کجاست، و دلیل نام گذاری این گروه به عنوان یک گروه یا جریان سلفی چیست؟ در بررسی ریشه‌های تفکر سلفی باید گفت، واقعیت این است که ریشه‌های تاریخی این جریان به گرایش‌های خرد گریزانه و افراطی موجود در تاریخ اسلام بازمی‌گردد. مهم‌ترین این گرایش‌ها در تاریخ تمدن اسلام، فقهای اهل حدیث، متکلمان اشعری و خوارج هستند. و خواستگاه فکری داعش نیز پیرو القاعده وهابیت است، که خود ریشه در جنبش‌های سلفی مذهب حنبلی و پیروان اهل حدیث دارد.

واژه‌های کلیدی: داعش، اسلام، تفکر سلفی، افراطی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام

^۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی

مقدمه

یکی از گروه‌های بنیادگرای سلفی که در منطقه خاورمیانه رشد کرد و با بهره‌گیری از این سیستم ارتباطی توانسته افراد و گروه‌های خاص را از اقصی نقاط جهان جذب کند. «دولت اسلامی عراق و شام» موسوم به «داعش» بود. حال سؤال این است که ریشه‌های فکری داعش کدامند؟ ریشه‌های فکری و اساس شکل‌گیری جریان‌ها و گروه‌های مذهبی افراطی را باید در صفحات تاریخ جستجو کرد و امروزه می‌بینیم که شکل تکامل شده این گروه‌ها در قالب داعش نمایان می‌شود، اندیشه احیای گذشته و شکوه گذشته در تمام دوران‌ها و در همه گروه‌ها و حکومت‌های گذشته وجود داشته حال در بعضی مواقع اندیشه این احیا ملی بوده که در شکل ناسیونالیسم میهنی بروز پیدا کرده و گاه به صورت افراطیگری دینی بوده که در نهایت به صورت گروه بنیادگرای نظیر داعش یا دیگر گروه‌های افراطی بروز یافته است. بعد از جنگ اعراب و اسرائیل و طرح‌ریزی سیاست آمریکا برای تسلط بر منطقه؛ در ۳ دی ۱۳۵۸ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹) پس از حمله شوروی به افغانستان و اشغال آن و تلاش شوروی برای تسلط بر افغانستان آمریکا را بر آن داشت تا راهکاری برای مقابله با این جریان پیدا کند. این راهکار چیزی نبود جز چراغ سبز آمریکایی‌ها به بنیادگرایان سلفی، آمریکا برای فراخواندن جهادگرایان از سراسر جهان عرب و پروراندن ایده بنیادگرایی در بازگشت به افکار تئورسین‌های اخوان‌المسلمین مصر همچون سید قطب، و پایه‌گذاری معجون جدیدی به نام جهادگرایان شد تا به وسیله آنان بتوانند جلوی نفوذ شوروی در افغانستان، و به تبع آن در منطقه را بگیرند. ایده تشکیل سازمان القاعده در همین زمان شکل گرفت. این گردهمایی، فرصتی برای رفاقت‌ها و پایه‌گذاری فعالیت‌های بعدی را فراهم کرد که فعالیت بعدی آنان تشکیل القاعده عراق در سال ۲۰۰۴ و بعد از آن شکل‌گیری گروهی به نام داعش بود. ما در این پژوهش برآنیم که به بررسی ریشه‌های شکل‌گیری تفکر داعش بپردازیم. در بررسی ریشه‌های فکری داعش ابتدا به بررسی بنیادگرایی مؤلفه‌ای که غرب داعش را با آن معرفی می‌کنند خواهیم پرداخت تا به شناختی واضح از جایگاه داعش در روند جریان‌های بنیادگرا در منطقه دست یابیم بعد از بررسی مفهوم بنیادگرایی به بررسی خاستگاه فکری داعش و ارتباط آن با تفکر سلفی و شناخت آن خواهیم پرداخت.





بنیادگرایی

کلمه‌ی بنیادگرایی برگرفته از کلمه‌ی لاتینی *fundamentum* به معنای شالوده و اساس است. بنیادگرایی یک اصطلاح قدیمی است که در گذشته در مورد متعصبین مذهبی، بخصوص آن دسته از مسیحیانی که حاضر به پذیرفتن هیچگونه تعبیر و تفسیر و انحرافی در کتاب مقدس نیستند، به کار می‌رفت. (طلوعی، محمود؛ فرهنگ جامع سیاسی، تهران، بی نا، ۱۳۷۲، ص ۲۸۵). و ایدئولوژی سیاسی مبتنی بر سیاسی کردن دین با هدف استقرار بخشیدن حاکمیت خدا بر نظام دنیوی است. (لیپست، ۱۳۸۳: ۴۰۱/۱) اصطلاحاً بنیادگرا به کسی اطلاق می‌شود که معتقد به معنای تحت‌اللفظی و کلمه به کلمه‌ی محتوای کتاب مقدس است و خود را مقید به تفسیر آن نمی‌داند. (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۱۳۹). بنیادگرایی برای نخستین بار در مباحثی در درون مذهب پروتستان امریکایی، در اوایل قرن بیستم به کار رفت. بین سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۵، پروتستان‌های کلیسای انجیلی یک رشته جزوات را تحت عنوان مبانی منتشر کردند و طی آن به تأیید خطاناپذیری یا حقیقت نص کتاب مقدس در برابر تفسیرهای جدید از مسیحیت، پرداختند. با این حال، واژه‌ی بنیادگرایی در کاربرد معاصر آن، مرتبط با تمامی ادیان بزرگ جهان است (اسلام، یهود، هندویسیم، آیین سیک، بودا و مسیحیت) و به عنوان نوعی حرکت یا طرح دینی- سیاسی به شمار می‌آید، نه یک ادعای محض حقیقت نص متون کتاب‌های مقدس. (هی وود؛ ۱۳۷۹: ۴۹۵) بنیادگرایی یک روش تفکر است که بر طبق آن، اصولی را که دارای اعتبار تغییرناپذیر و فوق‌العاده‌ای می‌باشند، صرف نظر از محتوای آنها، به عنوان حقایق اساسی به شمار می‌آورد. لذا وجوه اشتراک بنیادگرایی‌های حقیقی، اندک است یا اساساً وجه اشتراکی ندارند، جز آن که هوادارانشان مایل‌اند که جدیت یا اشتیاقی را ابراز کنند که زائیده‌ی ایمان مکتبی است. گرچه بنیادگرایی معمولاً تداعی‌کننده‌ی دین و نص‌گرایی متون مقدس است، اما در آیین‌های سیاسی نیز یافت می‌شود. حتی می‌توان گفت که شکاکیت لیبرالیستی نیز حاوی این اعتقاد بنیادگرایانه است که تمامی نظریه‌ها بایستی مورد تردید قرارگیرند (به جز نظریه‌ی لیبرالیستی). هر چند که واژه‌ی بنیادگرایی غالباً در معنای منفی به کار برده می‌شود تا بیانگر نرمش‌ناپذیری، جزم‌اندیشی و اقتدارگرایی

باشد، اما بنیادگرایی ضمناً می‌تواند موجب از خودگذشتگی و ایثار به خاطر یک اصل اعتقادی باشد. (همان: ۵۱۰).

ویژگی‌ها و دیدگاه‌های بنیادگرایی

در سراسر جهان، اعتراضی رو به رشد علیه روشنگری از جانب بنیادگرایان در جریان است. بنیادگرایان مانند محافظه‌کاران، سکولاریزه کردن و اعتقاد مدرنیسم به استدلال، شک و تردید علمی و رشد و ترقی مادی را رد می‌نمایند. همچنین بنیادگرایان تأکید محافظه‌کاران بر کثرت‌گرایی، تنوع و دگرگونی تکاملی را تنزل مرتبه می‌دهند. از دیدگاه آنان، وحدت‌گرایی ایدئولوژیک، انحصارگرایی، سادگی، و دگرگونی مکاشفه‌ای بر اعتقاد به کثرت‌گرایی، شمولیت، پیچیدگی و دگرگونی اجتماعی تدریجی پیروز می‌شود. بر طبق نظریه‌ی معترضان بنیادگرا، جامعه باید اصالت و خلوص ریشه‌های مقدسش را احیا نماید. آنان تمایز دقیقی را بین امور عمومی و خصوصی، بین نگرانی‌های مقدس و سکولار و بین واقعیت هنجاری و تجربی قائل نیستند. ارزش‌های مقدس و منافع مادی سکولار باید به هم آمیخته شوند، نه اینکه از یکدیگر جدا فرض شوند. قوانین، سیاست‌ها و مؤسسات دولتی باید بر پایه‌ی بنیانی مذهبی بنا شوند. از دیدگاه بنیادگرایان، اهداف اصلی حکومت حول محور تنظیم اخلاق خصوصی و عمومی است. مدارس و دادگاه‌ها باید مجدداً ارزش‌های اخلاقی را به اجتماع بازگردانند. در کنار دیگر مؤسسات دولتی، مدارس و دادگاه‌ها باید اجتماع را از صداها و قرائت‌های مدرن همچون زناشویی قبل از ازدواج، مستهجن نویسی، سقط جنین، همجنس‌بازی، اعتیاد به مواد مخدر، قماربازی و اعتیاد به مشروبات الکلی پاکسازی نمایند. مدارس عمومی باید نیایش‌های ارتدکسی را اجرا نمایند و ارزش‌های سنتی مذهبی را آموزش دهند. دادگاه‌ها باید قوانین مذهبی را بر اساس تفسیر ادبی از نوشته‌های مقدس که فقط شامل یک معنای غیرقابل تغییر برای همه زمانهاست، اعمال نمایند. به جای تأکید بر حقوق خود ایزاری فردی، بنیادگرایان از اهمیت والای مؤسسات جمعی از قبیل خانواده، ملت و جامعه‌ی مذهبی دفاع می‌کنند. آنان خواهان سیاست‌های عمومی برای اعاده‌ی سلامت این مؤسسات جمعی هستند. تفسیر بنیادگرایانه از تعامل بین حاکمان و حکومت شوندگان، بعضاً از هیچکدام از آزادی‌های مدنی و برابری سیاسی حمایت نمی‌کند، آزادی سیاسی را



در بردارنده‌ی حقوق گروه‌های منحرف برای اشاعه افکار منحط و نادرست می‌داند. بنیادگرایان با حمایت از عادات و رسوم پدرسالارانه، خواستار انقیاد زنان از شوهران و پدرانشان هستند. زنان به طور سنتی نقش‌های تابع در پرورش و رشد کودکان و حفظ ارزش‌های فامیلی داشته‌اند. مردان صلاحیت تفسیر نوشته‌های مقدس را داشته‌اند، مؤسسات دولتی را اداره کرده‌اند و سیاستگذاری عمومی تحت سیطره‌ی و سلطه‌ی آنان است. (ای ایتر، ۱۳۸۱: ۸۴)

تفاوت‌های بنیادگرایی

بنیادگرایی‌ها دست کم به سه طریق عمده با یکدیگر تفاوت دارند. تفاوت اول این است که آن‌ها از ادیان مختلفی نشأت گرفته‌اند. گرچه تمامی ادیان موجد جنبش‌های بنیادگرا یا از سنخ بنیادگرا بوده‌اند، اما امکان دارد که برخی ادیان به لحاظ تحولات بنیادگرایی، مستعدتر باشند یا موانع کمتری را فرا راه ظهور بنیادگرایی قرار دهند. در این مورد، اسلام و مسیحیت پروتستان را محتمل‌ترین مذاهب برای ایجاد سریع جنبش‌های بنیادگرا دانسته‌اند، زیرا کتاب مقدس هر یک از آن‌ها فقط شامل یک کتاب است، و نیز معتقدند که مؤمنان می‌توانند مستقیماً به عالم معنوی دست‌یابند، بی آن‌که این دست‌یابی فقط در اختیار مراجع معتبر دینی باشد. تفاوت دوم این است که، بنیادگرایان در جوامع بسیار متفاوتی ظاهر می‌شوند و لذا میزان تأثیرگذاری و ماهیت جنبش‌های بنیادگرا در اثر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ای است که از آن برمی‌خیزند. و بالاخره تفاوت سوم اینکه، بنیادگرایان بر حسب آرمان سیاسی‌شان، با یکدیگر تفاوت دارند. این آرمان‌ها به طور وسیعی در سه طبقه قرار می‌گیرند: بنیادگرایی دینی را می‌توان به عنوان یک وسیله‌ی دستیابی به تجدید حیات کامل (جامعه) که از جاذبه‌ی خاصی برای مردمان در حاشیه قرار گرفته یا تحت ستم برخوردار است، به شمار آورد، به عنوان راهی برای تحکیم موقعیت یک رهبر یا حکومت نامحبوب از طریق ایجاد یک فرهنگ سیاسی واحد؛ یا به عنوان وسیله‌ای در راستای تحکیم یک هویت ملی یا قومی. (هی وود، ۱۳۷۹: ۵۱۶)

بنیادگرایی اسلامی

نهضتی که بر ارزش‌های اولیه‌ی اسلامی معتقد است و پیروزی کشورهای اسلامی را در بازگشت به آن ارزش‌ها می‌داند و نه از الگوی کشورهای غربی برای پیروی استفاده می‌کند و نه از الگوی کشورهای شرقی. این واژه معمولاً از سوی رسانه‌های گروهی غرب برای اشاره به جنبش‌های اسلامی، احیای اسلامی، اصولگرایی اسلامی و رستاخیز اسلامی و یا بیداری اسلامی به کار رفته است. احیای اسلامی به معنی بازگشت به اصول بی‌آلایش اسلامی، بازگشت به قرآن و سنت نبوی در سطوح مختلف فردی و جمعی است؛ ویژگی‌های آن عبارت‌اند از: پایگاه مردمی و سرعت انتشار آن در جوامع اسلامی و حتی در جوامع غیراسلامی دور و نزدیک، ویژگی انقلابی‌گری که از آن به عنوان جهاد یاد می‌شود، جهان‌شمولی اسلامی، گستردگی بین طبقات مختلف (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۱۷۳) بنیادگرایی در اسلام به معنای اعتقاد به حقیقت لفظی (نص‌گرایی) قرآن نیست زیرا همه مسلمانان این حقیقت را پذیرفته‌اند و از این حیث، تمامی مسلمانان بنیادگرا می‌باشند؛ بلکه به معنای یک ایمان قوی و خدشه‌ناپذیر به عقاید اسلامی به عنوان اصول بسیار مهم حیات اجتماعی و سیاسی، و نیز اخلاق فردی است. بنیادگرایان اسلامی مایل‌اند که برتری دین بر سیاست را برقرار نمایند، یک دین‌سالاری که توسط پیشوایان دینی رهبری می‌شود، نه به وسیله مقامات غیرمذهبی، و نیز اجرای شریعت (یا قانون اساسی) بر اساس اصول بیان شده در قرآن (هی وود، ۱۳۷۹: ۵۱۷) اساساً آنچه که در جهان اسلام به آن به عنوان بنیادگرایی اشاره می‌شود، تعداد فزاینده‌ی گروه‌ها، انجمن‌ها و جنبش‌هایی است که به جنبش‌های اصلاحی اسلامی سابق از قرن نوزدهم به بعد انتقاد می‌کند. گمان می‌شود که جنبش اولیه‌ی با برنامه‌ی غربی تطابق داده شده است. این گروه‌ها حاکمان و حکومت‌های غیرمذهبی (سکولار) در منطقه را نیز بخاطر ناتوانی در حفظ رفاه امت (جامعه مؤمنان)؛ عدم انجام تعهدات اسلامی نسبت به جامعه‌ی اسلامی و یا به خاطر فشار مورد انتقاد قرار می‌دهند. این گرایش اصلاح اسلامی در قرن نوزدهم توسط سیدجمال‌الدین اسدآبادی (افغانی) (۱۸۹۷-۱۸۳۷) و محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) به جریان افتاد. پس از آن، دفاع از احیاء اسلام و جامعه‌ی اسلامی بر این جریان مسلط شد چون سرنوشت جهان اسلام به نحوه فزاینده‌ای در اختیار قدرت‌های اروپایی بود که به دلخواه





خود به آن شکل می‌دادند (مک لین، ۱۳۸۱: ۴۱۶). جنبش بازگشت به ریشه‌ها و اصول اسلامی در آغاز قرن چهاردهم اسلام، پویایی درونی نیرومندی کسب کرده و مظاهر سیاسی، اقتصادی و استراتژیک عمده‌ای از خود بجای گذاشته است. بنیادگرایی اسلام، در شکل مبارزاتی‌اش در عرض دهه‌ی گذشته در کشورهای مختلف جلوه‌گر شده است که تعدادی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- تسخیر مسجد بزرگ کعبه در عربستان سعودی.
 - ۲- بروز ناآرامی‌ها در استان شرقی عربستان سعودی.
 - ۳- مقاومت در برابر اشغال افغانستان از سوی شوروی.
 - ۴- قیام علیه رژیم بعثی در سوریه.
 - ۵- مخالفت مسلحانه با رژیم بعث عراق.
 - ۶- ترور انور سادات رئیس جمهور مصر.
 - ۷- حملات انتحاری و مبارزه‌ی مسلحانه علیه نیروهای اسرائیلی، امریکایی، فرانسوی در لبنان.
 - ۸- بروز ناآرامی‌ها در بحرین و بمب گذاری در کویت.
 - ۹- شورش و تظاهرات در الجزایر، تونس و مراکش (دکم‌جیان، ۱۳۷۷: ۲۱)
- استدلالات‌های جزم‌گرایانه بعضی گروه‌های اسلام‌گرا همانند دیگر گروه‌های بنیادگرای مذهبی در دیگر کشورهای جهان در برخورد با تغییرات اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک باعث شده تا دین اسلام به عنوان یک دین بنیادگرا در نظر مغرب زمین نگریسته شود. تأکید بر تقدس و برتری یک سری از دلایل و استدلالات دین اسلام بر دیگر جنبه‌های آن باعث شده تا بنیادگرایان خط تمایزی بین "خودی‌ها" و "غیرخودی‌ها" ترسیم نمایند. در این تفاوت‌گذاری غیرخودی‌ها به عنوان فردیت انسانی شناخته نمی‌شوند. (مارتین، ۱۳۸۳: ۴۰۲/۱) و مهدورالدم تلقی می‌گردند. این نگرش به افراد توسط بنیادگرایان اسلامی دقیقاً آنروی سکه بنیادگرایی یهودی و مسیحیت است. چون آن‌ها نیز چنین نگرشی را به جوامع اسلامی دارند. به واقع موضع‌گیری و طرد استدلال‌های دینی مسلمانان به‌طور کلی و قرار دادن غرب به‌عنوان برتری آرمانی و جنبه‌ی خوب ارزش‌های انسانی باعث شده تا خود مدرنیته که از کثرت‌گرایی و عرف‌گرایی در برابر سنت‌گرایی و جزم‌گرایی دنیای اسلام دفاع می‌کند نوعی بنیادگرایی

محسوب شود. به واقع خارج شدن از حدوسط و تعادل کارکردهای عقلانیت و سنت‌ها باعث بوجود آمدن نگرش‌های بنیادگرایانه به امور می‌شود. همان‌گونه که در برخوردهای بین جهان اسلام و غرب، بنیادگرایان اسلامی و غربی در طرد یکدیگر استفاده می‌نمایند. قرائت مردم‌سالاری دینی در انقلاب اسلامی ایران که هم مبانی پیشرفت مدرنیته را می‌پذیرد و هم بر بنیادهای دینی و سنتی خود برای نشان دادن هویت ایرانی مستقل تأکید دارد باعث شد تا قرائتی معتبر و محکم با نام همراهی دین و سیاست در ایران به جهان نشان داده شود و اسلام ناب محمدی (ص) از اسلام افراطی در عرصه‌ی عمل به همگان نشان داده شود.

سلفی

به گروهی از مسلمانان اهل سنت گفته می‌شود که به دین اسلام تمسک جسته و خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در عمل و اعتقادات خود از پیامبر اسلام، صحابه و تابعین تبعیت می‌کنند. سلفی‌ها تنها قرآن و سنت را منابع احکام و تصمیمات خود می‌دانند. (Shahin, "Salafiyah", Oxford) سلفی‌گری دو رکن اساسی دارد: یکی بازگشت به شیوه‌ی زندگی و مرام سلف صالح و در نهایت سنت حجاز و به خصوص سنت اهل مدینه در ۱۴۰۰ سال پیش، و دوم مبارزه با بدعت، یعنی هر چیزی که سلفی‌ها جدید و خلاف سنت می‌دانند.

(<http://www.jomhouriat.ir/fa/content/16531/>). سلفی‌های معاصر بر معنی خاصی از

توحید تأکید زیادی دارند که باعث می‌شود افراد بسیاری «نامعتقد» به آن تلقی گردند. (Lauziere,

THE CONSTRUCTION OF SALAFIYYA, 369-389). سلف یا سلف صالح (عربی: السلف

الصالح) به معنی پیشگامان درستکار و عادل است. در اصطلاح خاص اسلامی، سلف به سه گروه زیر

اطلاق می‌شود. (Shahin, "Salafiyah", Oxford) صحابه: (عربی: الصحابه، «یاران پیغمبر

اسلام») به معنی کسانی است که محمد را دیده و در زمان حیات او، دین اسلام را پذیرفته‌اند.

• تابعین: (عربی: التابعین، «پیروی کنندگان») به کسانی که زمان حیات محمد را درک نکردند اما

صحابه محمد را دیده و در زمان حیات آن‌ها دین اسلام را پذیرفته‌اند، و در حال ایمان مرده‌اند، لفظ

تابعی اطلاق می‌شود.





• تابع تابعین: (عربی: تابع التابعین، «پیروی کنندگان از پیروی کنندگان») به کسانی که زمان حیات محمد و صحابه را درک نکردند اما تابعین را دیده و دین اسلام را از تابعین فراگرفته‌اند لفظ تابع تابعین اطلاق می‌شود.

احمد بن حنبل آخرین نسل از سلف صالح دانسته می‌شود. دلیل انتخاب این سه نسل، همراهی با پیامبر و نزدیکی زمانی به او و درک اسلام، و عمل و خدمت به آن توسط آنان دانسته می‌شود. تعریف سلف صالح بر اساس زمان زندگی آنها ممکن است کافی نباشد چون اهل سنت برخی از شخصیت‌های برجسته متأخر مانند ابو حامد غزالی و ابن تیمیه را نیز سلف صالح شمرده‌اند. (.

Meijer, Yūsuf al-'Uyairī and the Making of a Revolutionary Salafi Praxis, (422–459).

خاستگاه اولیه جریان سلفی‌گری

این جریان که از قرن سوم هجری پیدا شد ریشه در حدیثی از حضرت محمد (ص) با روایتی از ابن مسعود دارد. مطابق آن حدیث به نقل از پیامبر آمده است: بهترین مردم مردمان قرن من هستند سپس کسانی که در پی ایشان می‌آیند و بعد دیگرانی که در پی آنها می‌آیند پس از ایشان مردمانی می‌آید که گواهی هر کدام سوگندشان است و سوگند هر کدام گواهی‌شان را نقض می‌کند (مسجد جامع، ۱۳۸۰: ۱۱) شیخ محمد ابوزهره می‌نویسد: سلفیه در قرن چهارم هجری پیدا شدند آنها از پیروان مذهب حنبلی بودند و حتی با بعضی از علمای حنبلی درگیری و مناقشه داشتند (فقیهی، ۱۳۵۲: ۲۶۱ و ۲۶۲) پس از مرگ عثمان و درگیری‌هایی که پس از آن در میان مسلمانان رخ داد، مناقشاتی در مورد مباحث کلامی پدید آمد و گروه‌هایی پدید آمدند که تلاش کردند این مناقشات را به کمک قیاس، فلسفه، و برداشت شخصی از قرآن حل کنند. برخی از این گروه‌ها خطری را متوجه برداشت ارتودوکس از توحید کردند. اختلافات در نظرهای مسلمانان باعث بوجود آمدن روندی فکری شد که مسلمانان را دعوت به اسلام ساده و برداشتی که براساس قرآن و حدیث سلف صالح بود کند. احمد بن حنبل، پایه‌گذار چهارمین مذهب اهل سنت، از مهم‌ترین تبیین کنندگان این رویه‌ی فکری بود که بعدها سلفی‌گری را بوجود آورد. ابن حنبل قرآن را بر عقل برتری می‌داد (و تناقضی میان قرآن و عقل

نمی‌دید) و تاویل و کلام را رد می‌کرد. او قوانین سختی را برای اجتهاد وضع کرد و استفاده از قیاس را محدود کرد. بعدها ابن تیمیه، از فقهای مکتب حنبلی، در تحول سلفی‌گری تأثیر فراوانی داشت. او به مخالفت با بدعت‌ها پرداخت. (Shahin, "Salafiyah", Oxford)

قدیمی‌ترین افکار سلفی مربوط به احمد بن حنبل (۱۸۶-۲۴۱ ق) است. در قرن هشتم هجری ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق) افکار خود را بر مبنای تفکرات احمد بن حنبل سامان داد اما علیرغم فعالیت‌های فراوان نتیجه خاصی در بر نداشت (ابن کثیر، ۱۳۶۳: ۲۵۵/۱۳) در قرن دوازدهم هجری محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۰) افکار ابن تیمیه را در قالب نویی عرضه کرد و فرقه وهابیت را پایه‌گذاری کرد (ابن تیمیه، ۱۳۷۴: ۳۶۰/۱) در قرن ۱۸، محمد بن عبدالوهاب براساس آموزه‌های ابن حنبل و ابن تیمیه شروع به ایجاد حکومتی کرد که براساس حکومت پیامبر شبیه‌سازی شده بود. عثمان بن فودی در نیجریه، احمد سربندی، شاه ولی‌الله دهلوی، و سید احمد شهید در شبه قاره‌ی هند نیز حرکت‌هایی مشابه انجام دادند. همه‌ی این‌ها از خالص کردن دین، اصلاح اخلاقی و اجتماعی، و اتحاد میان مسلمانان دم می‌زدند. (Shahin, "Salafiyah", Oxford)

سلفی‌گری جدید

سلفی‌گری جدید در آغاز قرن بیستم و در واکنش به پیشرفت‌های غرب توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده با هدف آزادسازی امت اسلام از تقلید و جمود و احیای اخلاقی، فرهنگی، و سیاسی بنیان‌گذاری شد. با وجود این معنای روشن و قابل فهمی از مفهوم سلفی ارائه نشده است زیرا مصادیق این مفهوم گاه بسیار متضادند. برای مثال افرادی چون محمد عبده را که شاگرد سیدجمال‌الدین اسدآبادی است و گرایش‌های عقلانی غیرقابل مقایسه‌ای با دیگر سلفیون دارد نیز شامل می‌شود. همچنین بنظر می‌رسد مفهوم سلفی در معنا دچار تضاد باشد. به طوری که امروزه کسی نمی‌تواند چنین ادعایی بکند اگر معنای سلفی بودن را طرفداری از اندیشه (خاص مذهبی) و پیراستن دین از بدعت‌ها بدانیم که علاوه بر قرآن و سنت شامل سیره سلف صالح یعنی صحابه و تابعین می‌شود (موثقی، ۱۳۸۴: ۱۱) بسیاری از رفتارهایی که فقهای وهابی انجام می‌دهند مانند استفاده از فناوری نوین که حتی در زمان سلف صالح وجود نداشته است، بدعت و به معنای تقابل با سلفی‌گری خواهد





بود. درضمن، گذشته از وهابیان پیروان بسیاری از مذاهب موجود در اسلام اعم از شعیه و سنی در پی رسیدن به اسلام ناب و اصیل مورد نظر پیامبر هستند و هرکدام نیز خود را بیش از دیگران سزاوار سلفی بودن می‌دانند؛ اما هیچگاه آن اصطلاح شامل آنان نمی‌شود. در واقع واژه «سلفی» اصطلاحی است که امروزه بیشتر برای خطاب کردن جنبش‌های وهابی یا هواداران آن بکار می‌رود و فارغ از هرگونه مباحث عقلی درباره دین‌نگاهی نقلی و روایت‌گونه دارد. چنان‌که گفته شد معنای دیگری از سلفی‌گری نیز وجود دارد که به جنبش محمد عبده منتسب است. این جنبش نخستین بار پس از تصرف مصر توسط انگلیس برای رهایی از استعمار پا گرفت و با شعار بازگشت به «سلف» همراه شد. در آن زمان مردم مصر دو گروه بودند: گروهی تمایل به غرب داشتند و گروهی دیگر براین باور بودند که باید مردم را با اسلام ناب و پیراسته راهنمایی کرد و از تمام خرافه‌ها، بدعت‌ها و توهمات رهایی داد و با پیوند دادن این دین به کاروان پرشتاب زندگی نوین و یافتن روش‌هایی برای تمدن تازه، اوضاع مسلمانان را اصلاح کرد. علت انتخاب این نام ستایش افتخارات گذشته اسلام بود که تاثیری مثبت برجای نهاده و بعدها از طریق حسن البناء، شاگرد عبده پیگیری شد. لذا سلفی‌گری عبده قابل مقایسه با سلفی‌گری وهابیت که از لحاظ روشی و ارزشی تفاوت داشتند، نیست و تشابه اسمی نباید موجب تقسیم بندی یکسان آنان شود (مسجد جامعی، ۱۳۸۰: ۱۵ و ۱۶) هرچند محمد عبده در برخی امور با سلفیون وهابی اشتراکاتی داشت، مطالعات فراوان او در زمینه‌های دینی و اطلاعات کافی که از فرهنگ و تمدن غرب در پی مسافرت به اروپا و در آمیزش با علما و فلاسفه آنجا بدست آورده بود، باعث شد رویکرد متفاوت از آنچه محمد بن عبدالوهاب داشت برگزیند (فقیهی، ۱۳۵۲: ۴۰۸)

سلفی‌گری دارای ابعاد مذهبی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی است و تأثیری بنیادین بر متفکران مسلمان در گوشه و کنار جهان اسلام گذاشته است. (Shahin, "Salafiyah", Oxford). آنان تقلید را نفی می‌کنند و تلاش می‌کنند سازگاری اسلام و دانش جدید را نشان دهند. آنان ریشه‌های بدبختی را نه در تعلیمات اسلام، بلکه در نفوذ تعلیمات خارج از اسلام، نفاق جامعه‌ی مسلمانان، و استبداد می‌دیدند. عبده اهداف سلفیه را چنین بر می‌شمرد:

تا تفکر را از بند تقلید برهاند و دین را همانگونه که مسلمانان اولیه قبل از پدیدآمدن نفاق می‌فهمیدند بفهمد و دریافت علم دین را به منابع اولیه‌ی آن بازگرداند و با معیار عقل بشری بسنجد. سلفیه اصلاح سیاسی را برای احیای جامعه‌ی اسلامی ضروری می‌دیدند و استعمار اروپایی رنگ ملی نیز به جنبش‌های آنان داده بود. گروه‌های امروزی سلفی بیش از آنکه به تفکرات مدرن سلفی‌گری جدید نزدیک باشند، بیشتر ادامه‌دهنده‌ی روش سلفی‌گری قدیمی هستند. (Shahin, "Salafiyah", Oxford.)

به هر حال، مهم‌ترین اصول و آموزه‌های وهابیت سلفی را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱. مبارزه با خرافات و شرک و بازگشت به اسلام سلف صالح.
۲. مخالفت با فلسفه، اجتهاد، تفسیر قرآن، تصوف، عرفان و نوآوری‌های دیگر، تحت عنوان بدعت؛ با این استدلال که آن‌ها در قرآن و سنت و از خارج به اسلام تحمیل شده‌اند.
۳. با توجه به گرایش‌های ضد عقلی در مباحث دینی و استناد به ظواهر آیات و روایات، به آنچه از قدیم مانده سخت پای بند هستند و عقاید صحیح اسلامی را منحصر به ظواهر قرآن و سنت می‌دانند. آنان از هرگونه تفسیر، ژرف‌نگری و بهره‌گیری از عقل، علم و فلسفه در تعالیم دین و تطبیق آن با مقتضیات زمان اجتناب می‌ورزند و کلیه امور عصر نبوت را برای مردم ادوار گوناگون کافی می‌دانند. در واقع، آنان اصل را بر این قرار داده‌اند که همه امور و پدیده‌ها را در چیزهایی که نص صریح در خدمت آن‌ها نیامده است قبول ندارند (موثقی، ۱۳۸۴: ۱۶۹ و ۱۶۱).
۴. آنان خود را به پیروی از مذاهب چهارگانه اهل سنت نمی‌دانند و حتی نظریاتی بر خلاف این مذاهب ارائه کرده‌اند. عبداللطیف، از نوادگان پسر عبدالوهاب، می‌نویسد: مذهب ما مذهب احمدبن حنبل است و ما مدعی اجتهاد و طرفدار آن نیستیم؛ اما اگر سنت و حدیث صحیحی از پیامبر بر ما معلوم شود بدان عمل می‌کنیم و سخن هیچکس را بر آن مقدم نمی‌داریم (امین، ۱۳۷۶: ۱۳۵). به طور کلی سلفیان آنچه را تا قرن سوم در جوامع اسلامی مشاهده شده پذیرفته و امور و پدیده‌هایی را که پس از آن به وجود آمده بدعت و حرام دانسته‌اند (موثقی، ۱۳۸۴: ۱۶۹ و ۱۷۰).





۵. با توجه به تأثیر جنبش وهابیت در وحدت قبایل بدوی و اعراب نجد و حجاز، در لوای قدرت آل سعود و گسترش آن به سایر بلاد عربی از همان قرن ۱۸ میلادی و قرار گرفتن آن در راستای جنبش استقلال طلبانه اعراب علیه عثمانی، برخی از نویسندگان معاصر عرب، تحت تأثیر نوشته‌های رشید رضا، که خود متأثر از وهابیت بود، هر یک به نحوی این جنبش را «نمودار روح استقلال طلبی عرب» شناختند و آن را به وجدان قومی عرب پیوند دادند. آنان معتقد بودند بدعت‌هایی مانند فلسفه و صوفی‌گری از ناحیه غیر اعرابی چون یونانیان، ایرانیان و ترکان وارد دین شده است و آن را دستاویزی برای مقابله با ترکان عثمانی قرار دادند و دعوت خود را به نام «پیراستن دین اسلام از آثار فکر غیر عرب» آغاز کردند. به عبارت دیگر، وهابیت با تعصب عربی پیوند خورده است.

همیلتون گیب، از محققان این حوزه، معتقد است: احیای فرقه وهابیت، نخستین ادعا و اثبات مجدد «فکر عربی» بود که گروه‌ها و فرقه‌های دیگری که دارای اصل و منشأ مستقل بودند نیز به پیروی از آن پرداختند. محمدبن عبدالوهاب که آرزوی «تشکیل یک دولت دینی را که خود مشاور فقهی آن باشد». در سر داشت و پس از تأسیس حکومت سعودی در قلمرو پیوند دین و سیاست و مشاور با ابن سعود و پسرش گام می‌زد؛ بعد از توسعه قدرت وهابیان و آل سعود، در برابر گسترش خلافت عثمانی - که آن هم سنی بود موضع گرفت. او ترک را نا مسلمان و غاصب می‌دانست و عقیده داشت خلافت همیشه حق عرب بوده است. سلیمان بن عبدالوهاب، از نوادگان و پیروان او، نیز در مقام یکی از قاضیان نجد، حتی برقراری رابطه با ترکان عثمانی را حرام شمرد (موثقی، ۱۳۸۴: ۱۷۱ و ۱۷۳).

۶. با توجه به ویژگی‌های یاد شده، سلفیان وهابی به طور عمده در مقابل شیعیان، به ویژه شیعیان ایران قرار دارند (همان، ۱۳۸۴: ۱۷۶ و ۱۷۵). و آنچه این اصل را میان آن‌ها برجسته تر می‌سازد، زنده بودن هویت قومی عرب در میان بسیاری از آنان است. این خود شناسی در کشور عربستان اهمیت بیشتری دارد. آنان خود را براساس هویت قومی - عربی دیرینه‌ای که در تاریخ این کشور وجود داشته است می‌شناسند و شجره نامه خود را که به قبایل بدوی صدر اسلام بازمی‌گردد حفظ کرده‌اند (فدوی،

ایدئولوژی جهادگرایی سلفی الهام‌بخش بسیاری از گروه‌های مسلح معاصر مانند اخوان المسلمین، جماعت اسلامی، القاعده و داعش هستند. (Esposito, "Salafi", ODI). این گروه‌ها دیدگاه‌های سلفی‌گری علمی (سلفی‌گری سنتی) را رد کرده و خشونت را راهی مناسب و ضروری برای مقابله با حملات غرب علیه اسلام می‌دانند. (Meijer, *Yūsuf al-'Uyairī and the Making of a Revolutionary Salafi Praxis*, 422–459 Defining, Karagiannis). این گروه‌ها متون اسلامی و تاریخ را بازتفسیر نموده و بر آیات نظامی قرآن و تاریخ نظامی اسلام تأکید بسیار دارند. (188–198, *and Understanding the Jihadi-Salafi Movement*, Livesey). تخمین زده شده است که سلفی‌های جهادی کمتر از یک درصد کل جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند. (Livesey, Bruce. «The Salafist Movemnet» (en). PBS. بازبینی شده در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۴).

سلفی‌گری ارتباط نزدیکی با وهابیت و خاندان آل سعود دارد. (THE, Lauziere). بیشتر سلفی‌ها در عربستان سعودی (۲۲۹٪ جمعیت کشور)، قطر (۴۶٪ جمعیت کشور)، و امارات متحده (۴۴٪ جمعیت کشور) زندگی می‌کنند.

(Izady, Mehrdad. «Demography of Religion in the Gulf». Colombia University, 2014. ۳۰/۰۷/۲۰۱۴ در en. بازبینی شده در ۲۰۱۴).

بسیاری از منابع، مانند سازمان اطلاعات داخلی آلمان، سلفی‌گری را سریع‌ترین جنبش اسلامی از نظر گسترش می‌دانند. (British National Party (Sat, 16/06/2012). "Who are the (Salafi". Retrieved 9 June 2014

داعش

پایگاه اینترنتی شبکه «ان‌بی‌سی نیوز» درباره کلمه داعش نوشت: این واژه عربی به معنای زیر پا لگد کردن، له کردن و همچین انسانی است که تعصبات کورکورانه دارد. این واژه، پرکاربردترین عنوان این گروه تروریستی در خاورمیانه است و در کشورهای غربی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. جان کری، وزیر امور خارجه سابق آمریکا، همواره از کلمه داعش برای نامیدن این گروه تروریستی استفاده





می‌کند. داعش کلمه‌ای توهین‌آمیز است که دولت‌ها برای خفیف کردن این گروه تروریستی و جلوگیری از بخشیدن هرگونه مشروعیت به آن استفاده می‌کنند. دولت فرانسه نیز پس از حملات تروریستی پاریس، این گروه را با نام داعش مورد خطاب قرار داد. پایگاه اینترنتی روزنامه «بوستون گلوب» دلیل این مسئله را از زبان لوران فابوس، وزیر امور خارجه فرانسه، به این شکل بیان می‌کند: «داعش یک گروه تروریستی است و دولتی اسلامی نیست. نامیدن آن به اشکال دیگر مرز میان اسلام و افراط‌گرایی را کم‌رنگ می‌کند.» او با ما نیز معتقد بود داعش هیچ ارتباطی با اسلام ندارد و به هیچ وجه یک دولت نیست. در هر صورت وبه هر نامی که گفته شود داعش به عنوان یک گروه بنیادگرای اسلامی شناخته می‌شود.

ریشه فکری داعش

با نگاهی به مذهب وایدولوژی داعش روشن می‌شود که ریشه‌های تاریخی این جریان به گرایش‌های خرد‌گريزانه و افراطی موجود در تاریخ اسلام باز می‌گردد و باید آن را پیرو و ادامه دهنده مسیر خرد‌گريزی در صدر اسلام دانست. مهم‌ترین این گرایش‌ها در تاریخ تمدن اسلام فقهای اهل حدیث متکلمان اشعری و خوارج هستند البته خواستگاه اصلی داعش پیرو القاعده وهابیت است که خود ریشه در جنبش سلفی مذهب حنبلی و پیروان اهل حدیث دارد رهبران نظریه پردازان و بسیاری از پیروان این گروه وهابی‌اند یا از پیروان مذهب حنبلی وحنفی هستند که به وهابیت تمایل دارند داعش را می‌توان جنبشی سلفی خواند زیرا پیشوایان آن یعنی احمدبن حنبل و ابن تیمیه از نخستین مدعیان سلفی‌گری بوده‌اند. به هر حال داعش ریشه در سلفی‌گری وهابی دارد و بسیاری از رهبران آن رسماً پیرو این آیین هستند. در واقع بدون شناخت وهابیت، فهم و شناخت فکری داعش غیر ممکن خواهد بود.

احمدبن حنبل، مؤسس مذهب حنبلی که وهابیان و رهبران داعش والقاعده به وی بسیار استناد می‌کنند، اساساً استدلال در مسائل ایمانی را حرام می‌دانست و مانند سایر علمای «اهل حدیث»، بحث عقلی در مسائل اصولی اسلام را بدعت و در نتیجه حرام می‌شمرد. پس از او ابن تیمیه، از بزرگان مذهب حنبلی

که برخی وی را مؤسس واقعی وهابیت دانسته‌اند و نظریه پردازان القاعده اصولاً وام دار تفکر او هستند، به حرام بودن علم کلام و منطق فتوا داد (مطهری، ۱۳۶۷: ۲/۲۶ و ۵۵)

همین رویکرد قرن‌ها بعد در فتوای محمدبن عبدالوهاب تجلی یافت. او می‌نویسد: «هیچ کتابی را از میان نمی‌بریم مگر کتاب‌هایی که مردم را به عقاید شرک آمیز گرفتار سازند، مانند کتاب روض الریاحین، یا انسان را در عقایدش دچار شک و تردید کنند، مانند کتاب‌های علم منطق...» (امین، ۱۳۷۶: ۴۷۲)

روش دین‌شناسی سلفیان که مبتنی بر قشری‌نگری و ظواهر متون مقدس است، تبعات و پیامدهایی در فهم آنان از دین برجا گذاشته و تصویر ذهنی ویژه‌ای از مفاهیمی مانند توحید، معاد، معاد، نبوت و آداب دینی ایجاد کرده است. برای نمونه، آنان مانند ابن تیمیه معتقدند: خدا روی عرش که بالاتر از آسمان‌ها و زمین است قرار دارد و دارای دست، صورت و جسم است؛ همان‌گونه که آن‌ها جسم دارند.

ابن تیمیه نخستین فقیه سلفی است که این سخنان را آشکارا بیان کرده و رساله‌های متعددی درباره جسمانیت خدا نگاشته است. در این میان، رساله العقائد الحمویه والوسطیه از مهم‌ترین آن‌هاست. پس از او از شاگردانش از جمله ابن القیم جوزیه و ابن عبدالهادی نیز از وی پیروی کردند (همان، ۱۳۷ و ۱۳۸) با آنکه سلفیه با این نگرش به تفکرات بدعت‌گذارانی چون «مجسمه» نزدیک می‌شود، اما عبدالله بن محمدبن عبدالوهاب در رساله دوم الهدیه السنیه می‌نویسد: اگرچه بنظر ما خدا در جهت بالا قرار دارد، با این حال مجسمه به حساب نمی‌آییم؛ زیرا لازمه یک عقیده جزءعقیده محسوب نمی‌شود (همان، ۱۴۹)

همچنین براساس همین روش و بینش دین‌شناختی و دریافت از توحید، سلفیه با برخی استدلال‌های ظاهر‌گرایانه بسیاری از مسلمانان را کافر می‌خواند. محمدبن عبد الوهاب در رساله اربع قواعد و نیز رساله کشف الشبهات تصریح می‌کند: شرک مسلمانان غلیظ تر شرک بت پرستان است. وی در این رساله بیش از ۲۴ بار مسلمانان (به جز وهابیان) را مشرک خوانده، و بیش از ۲۵ بار مسلمانان را کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمن خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل، نادان





و شیاطین نامیده است و چنین آورده که کافران نادان بت پرست؛ داناتر از اینگونه مسلمانان هستند. صنعانی، از دیگر فقهای وهابی، نیز در این باره مطالبی آورده است که می‌تواند مکمل جملات پیشین باشد؛ او می‌گوید: «مشرکین سابق نسبت به بت‌ها چنین اعتقادی داشتند و آن‌ها را شریک خدا در پرستش قرار می‌دادند؛ چنان که مسلمانان نسبت به انبیا و صلحا چنین وضعی پیش گرفتند و معتقدند که آن‌ها می‌توانند نفی و ضرر داشته باشند و در پیشگاه خدا شفاعت کنند. لذا در مشکلات و مصائب آن‌ها را می‌خوانند، به آن‌ها توسل می‌جویند (همان، ۲۰۸)، شفاعت می‌طلبند، از ایشان مدد و یاری می‌خواهند، به نامشان سوگند می‌خورند و چیزهایی از آن‌ها درخواست می‌کنند که جز خدا قادر نیست؛ مانند شفای مریض، آمدن مسافر، پیدا شدن گمشده و حاجت‌های دیگر. لذا برای آن‌ها نذر می‌کنند، کنار قبورشان قربانی می‌کنند، قبرها را طواف می‌کنند، دست روی آن‌ها می‌کشند و تبرک می‌جویند». صنعانی سپس مطالبی می‌گوید که راه استدلال و گفتوگو را می‌بندد و زمینه را با توجه به احکام پیشین برای رادیکالیسم و خشونت فراهم می‌آورد. او می‌گوید: «هرگاه سؤال شود که قبریون گویند ما مشرک نیستیم و برای خدا شریک قرار نداده‌ایم و پناهندگی به قبر اولیا و انبیا شرک نیست... در پاسخ می‌گوییم: آنان به زبان سخنی می‌گویند که در دلشان نیست. اینان معنی شرک را نفهمیده‌اند، چون تعظیم اولیا کشتن قربانی برای آن‌ها و امثال آن همگی شرک است و این سخنانشان فایده‌ای برای آن‌ها ندارد، چون عملشان سخنانشان را تکذیب می‌کند» (همان، ۲۱۱) اینکه طرف مقابل به درد عقیدتی خود واقف نیست و فقط «ما» آن را می‌فهمیم، راه را برای هرگونه رفتاری که فرد خود می‌پسندد یا با احکام بعدی تکمیل می‌شود همواره می‌کند. نمونه آن در تاریخ معاصر، حملات چند دهه پیش وهابی‌ها به شیعیان عراق است. آنان که ساختن بارگاه و زیارت قبور را حرام و شرک می‌دانستند مشاهده می‌کردند که مردم عراق در بزرگداشت قبور امامان خویش کوشا هستند و برای دعا و زیارت به آن اماکن پناه می‌برند و از طرفی به درد شرک خویش آگاه نیستند؛ لذا نوه عبدالوهاب می‌نویسد: مردم عراق گرفتار هلاکتی هستند که نجاتی برای آن نیست و «عراق مرکز شرک و کفر و فساد» بوده است (همان، ۲۳۶ و ۲۳۸). ویژگی «تکفیری» وهابیت هم چنین از این حکم فقهی نشأت گرفته است که «قول بدون عمل، ارزش و اعتباری ندارد». بنابر این به گفته «حافظ وهب» اگر کسی

شهادتین بگوید، اما مردگان را بخواند، به آن‌ها استغاثه کند، از ایشان حاجت بخواهد و درخواست کند که رنج و ناراحتی او را برطرف سازد، چنین کسی کافر و مشرک بوده و خون و مال او حلال است (فقیهی، ۱۳۵۲: ۱۴۳)

عبدالله بن محمد، معروف به ابن بطه، از علمای حنبلی در قرن چهارم، سفر با هدف زیارت را خلاف سنت و اجماع دانست و در حرمت آن فتوا صادر کرد. (نجفی فیروز جایی: ش ۲۷، ۱۳۸۲: ۲۴۳) آنچه موجب تقویت این باور درباره وهابیت شده موضع گیری‌های شدید ضد شیعی ابوالعباس احمدبن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه است که نظر بسیاری از محققان، هیچ فقیهی به اندازه وی بر افکار سلفیت وهابی تأثیر نگذاشته است. لذا برخی وهابیت را مذهب حنابله مطابق تفسیر ابن تیمیه دانسته‌اند (همان، ص ۲۳۵) او طبع تندی داشت و علیه مخالفان به ویژه شیعیان به شدت موضع گیری می‌کرد. و آنهارا در سیزده مورد ساختن مقبره، نوشتن روی قبور، چراغ روشن کردن، زیارت، تزئین زیارتگاه، شفاعت، دعا، استغاثه، توسل، قسم دادن، سوگند خوردن، مولا خطاب کردن، نذر و قربانی دادن برای غیر خدا مشرک و این اعمال را مشترک با یهودیان می‌داند (امین، ۱۳۷۶: ۲۴۵ و ۳۳۵) در میان سلفی‌ها طیف رادیکالیست بیش از سایر فقها، به آثار ابن تیمیه استناد می‌کنند؛ زیرا وی علاوه بر آنکه دین را در فقه سلفی خلاصه می‌کرد، در میان ابواب فقهی بیش‌ترین اهمیت را برای باب جهاد قائل بود. او حتی جهاد را از نماز و روزه واجتر می‌دانست (کمجیان، ۱۳۶۶: ۱۶۹ و ۱۶۱) و نخستین فقیه مسلمانی است که به صورت منظم و منسجم به مسئله جهاد پرداخت و بخش بزرگی کتاب السایه الشرعیه خود را به این موضوع اختصاص داد. در نظر ابن تیمیه که در دوران حمله مغول به سر می‌برده است، ویژگی واقعی انسان با جهاد ظهور می‌کند، نه با تقوا یا هر عبارت دیگر (بخشی شیخ احمد، ش ۳۹: ۱۹۸ و ۲۰۰). کلام آخر درباره خاستگاه فکری داعش این است که گرچه خاستگاه واقعی آن در جریان اهل حدیث، مذهب حنبلی، به ویژه وهابیت و جنبش سلفی قرار دارد، اما نمی‌توان بی‌اعتنا از کنار سایر جریان‌های مهم خرد گریز، یعنی اشعری‌ها و خوارج گذشت و تأثیر آن‌ها را بر تقویت باورهای جزم‌گرایانه جریان‌های افراطی نظیر داعش نادیده گرفت. اشعری‌ها شاخه‌ای از اهل





حدیث بودند که در برابر رشد گرایش‌های عقل محور، به ویژه کلام معتزله پا به میدان نهادند و حساب خود را از باقی اهل حدیث جدا کردند. ابوالحسن اشعری، مؤسس مکتب اشعری، برخلاف قدمای خود تا اندازه‌ای از بحث و استدلال بهره برد و منطق را در اصول دین جایز شمرد و موجب شد اهل حدیث به دو دسته حنابله (پیروان احمد بن حنبل که قائل به حرمت کلام بودند) و اشاعره تقسیم شوند. با آنکه پیروان اشاعره نیز بهترین روش برای فهم دین را شنیدن حدیث و قرآن می‌دانستند و با عقل فلسفی مخالفت می‌کردند، پیروان احمد بن حنبل همان بهره اندک از عقل و استدلال را برای فهم کتاب و سنت را قابل تحمل نمی‌دانستند. (موتقی، ۱۳۸۴: ۱۰۹)

البته با تمام اختلافاتی که میان سه جریان سلفی، اشعری و خوارج وجود داشت، آنان به علت داشتن مؤلفه خرد گریزی در مسائل دینی، وجوه تشابه فراوانی داشتند؛ به ویژه سلفی‌ها و اشعری‌ها که گرایش‌های سیاسی آنان موجب مشروعیت بخشی به حکومت‌های وقت شد و در نهایت، همگی به تقویت جریان خرد گریز در برابر خرد گرایی چون شیعه و معتزله پرداختند و از گسترش آن گرایش‌ها در طول تاریخ در میان جوامع اسلامی جلوگیری کردند. (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۵)

نتیجه گیری

با نگاهی به مذهب وایدولوژی داعش روشن می‌شود که ریشه‌های تاریخی این جریان به گرایش‌های خرد گریزانه و افراطی موجود در تاریخ اسلام باز می‌گردد و باید آن را پیرو و ادامه دهنده مسیر خرد گریزی در صدر اسلام دانست. مهم‌ترین این گرایش‌ها در تاریخ تمدن اسلام فقهای اهل حدیث متکلمان اشعری و خوارج هستند البته خواستگاه اصلی داعش پیرو القاعده و هابیت است که خود ریشه در جنبش سلفی مذهب حنبلی و پیروان اهل حدیث دارد رهبران نظریه پردازان و بسیاری از پیروان این گروه وهابی‌اند یا از پیروان مذهب حنبلی و حنفی هستند که به وهابیت تمایل دارند داعش را می‌توان جنبشی سلفی خواند زیرا پیشوایان آن یعنی احمد بن حنبل و ابن تیمیه از نخستین مدعیان سلفی گری بوده‌اند. ایدئولوژی جهادگرایی سلفی الهام‌بخش بسیاری از گروه‌های مسلح مانند القاعده و داعش در آغاز قرن ۲۱ بوده است. این گروه‌ها دیدگاه‌های سلفی گری علمی (سلفی گری سنتی) را



رد کرده و خشونت را راهی مناسب و ضروری برای مقابله با حملات غرب علیه اسلام می‌دانند این گروه‌ها متون اسلامی و تاریخ را بازتفسیر نموده و بر آیات نظامی قرآن و تاریخ نظامی اسلام تأکید بسیار دارند. تخمین زده شده است که سلفی‌های جهادی کمتر از یک درصد کل جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند.

منابع

- ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر (۱۴۰۷ ق). *البدایة و النهایه*، ج ۱۳، بیروت: دارالفکر.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۷۴ ق/۱۹۵۴ م). *مجموعه التفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه*، ج ۱، بمبئی.
- آقا بخشی، علی (۱۳۷۴). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی.
- ای. ایتر، دیوید (۱۳۹۳). *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، ترجمه محمدرضا سعید آبادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ ۶.
- امین، سید محسن (۱۳۷۶). *تاریخچه نقد و بررسی وهابی‌ها*، ترجمه ابراهیم سیدعلوی، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۲). *وهابیان*، تهران: کتاب فروشی صبا، چ ۲.
- طلوعی، محمود (۱۳۸۰). *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران: علم و سخن.
- مسجدجامعی، زهرا (۱۳۸۰). *نظری بر تاریخ وهابیت*، تهران: صریر دانش، چ ۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). *آشنایی با علوم اسلامی (حکمت علمی-عرفان-کلام)*، ج ۲، تهران: صدرا، چ ۲.
- موثقی، احمد (۱۳۸۴). *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت، چ ۸.
- مهدی بخشی، شیخ احمد (۱۳۸۲). «جهاد از ابن تیمیه تا بن لادن»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۳۹.
- نجفی فیروز جایی، عباس (۱۳۸۲). «بنیادهای فکری القاعده و وهابیت»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۲۷.
- مک. لین، ایان (۱۳۸۱). *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*، ترجمه حمیداحمدی، تهران: نشر میزان، چ ۶.
- مارتین. لیپست، سیمور (۱۳۸۳). *دایرة المعارف دموکراسی*، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: کتابخانه‌ی تخصصی وزارت امور خارجه.



هی. وود، اندرو (۱۳۷۹). درآمدی برایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمدرفعی مهرآبادی، تهران: وزارت خارجه

هرایرد. کمجیان (۱۳۶۶). جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، چ ۲.

British National Party (Sat, 16/06/2012). "Who are the Salafi" Retrieved 9 June 2014. www.bnp.org.uk/news.

Karagiannis, 'Defining and Understanding the Jihadi-Salafi Movement', 1888–1988. wikipedia.org.

Lauziere, 'THE CONSTRUCTION OF SALAFIYYA'. www.jstor.org

Livesey, Bruce. «The Salafist Movement» www.pbs.org.

al-Uḡaybī add eee gggggg gg a Rettttt ttttt t Safffi Praxis, iiiiii iii iiiiii iii D DD. wikipedia.org.

Saaaaaa aaaaaa "x" xxfr d./www.oxfordreference.com.

Izady Mehrdad. «Demography of Religion in the Gulf». Columbia University, 2014.

<http://www.jomhouriat.ir/fa/content/16531/>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی